

## بررسی کاربرد استعاره و کنایه در امثال و حکم فارسی

حامد نگهداری\*

### چکیده

آرایه‌های بیانی، بخشی از شیوه‌های زیبایی‌آفرینی سخن را تشکیل می‌دهند. از زمره مهم‌ترین این آرایه‌ها یکی استعاره است و دیگری کنایه. مقاله حاضر به بررسی کاربرد استعاره و کنایه در امثال و حکم فارسی بر پایه امثال و حکم دهخدا پرداخته است. مبنای این مطالعه امثال و حکم منشور فارسی بوده است تا کاربرد طبیعی‌تر این دو آرایه در آن‌ها شناخته شود. درباره جنبه‌های گوناگون امثال و حکم فارسی، از جمله جنبه‌های تاریخی و اجتماعی آن‌ها تاکنون تحقیقاتی صورت گرفته است، اما درباره جنبه‌های زیبایی‌شناختی آن‌ها تحقیق خاصی به انجام نرسیده است و این مقاله کوشیده است این جنبه‌ها را در امثال و حکم دهخدا با بررسی کاربرد دو آرایه بیانی نامبرده روشن کند. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد که بسامد صنعت بیانی کنایه در امثال و حکم منشور دهخدا بیش از استعاره است و دلیل این امر را می‌توان نزدیکی ساختار کنایه و امثال و حکم دانست. به تعبیر دیگر، با این که صاحب‌نظران زبان‌شناسی شناختی، در بحث از کاربرد آرایه‌های ادبی در زبان متداول، بر کاربرد استعاره تحت عنوان استعاره مفهومی متمرکز بوده‌اند، به نظر می‌رسد کاربرد افزون‌تر کنایه در امثال و حکم، تداخل زبان ادبی و زبان عامه را بهتر نشان می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** امثال و حکم، امثال و حکم دهخدا، استعاره، کنایه.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون negahdari\_hamed@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵



## مقدمه

فرهنگ عامه مشتمل بر قصه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، لالایی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، معماها، کلمات جادویی، روایات شبه علمی درباره‌ی هوا، گیاهان و حیوانات، عقاید خرافی، مراسم مربوط به تولد، ازدواج و مرگ، رقص‌های سنتی و انواع نمایش است که در ایام تعطیلات یا در اجتماعات محلی اجرا می‌شوند (هارپهایم، ۱۳۸۶: ۱۶۶). بخش مهمی از فرهنگ عامه را ادبیات عامه تشکیل می‌دهد که گونه‌های زبانی موارد بالا را در بر می‌گیرد و امثال و حکم از زمره‌ی این گونه‌هاست. مثل‌ها و حکمت‌ها که اختصاراً «ضرب‌المثل» یا حتی «مثل» نام دارند، از بطن تجربه‌های مردم به وجود می‌آیند و پیوند آن‌ها با زندگی عامه ناگسستگی است. این عبارات کوتاه و رایج سینه به سینه و دهان به دهان از نسلی به نسل دیگر رسیده است (خضرای، ۱۳۸۲: ۳). در میان امثال و حکم بخشی نیز به مصراع‌ها و ابیات و حتی کلمات قصار آثار ادبی اختصاص دارد و هرچند، اصل این موارد سروده یا نوشته‌ی شاعران و نویسندگان بوده است (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۳)، گزینش عامه موجبات ورود آن‌ها را به حوزه‌ی امثال و حکم فراهم آورده است. احمد بهمنیار هم به این نکته اشاره می‌کند و برخی مآخذ شعری و ادبی امثال و حکم فارسی را چنین برمی‌شمارد: «انوار سهیلی، گلستان، کلیله و دمنه، قابوس‌نامه، مرزبان‌نامه، منشآت مرحوم نشاط و مرحوم قائم مقام، عبید زاکانی، جرائد و مجلات ادبی، دیوان حافظ، کلیات سعدی، شاهنامه، مثنوی، خمسه نظامی، دیوان سنائی و مولوی» (بهمنیاری، ۱۳۸۱: ۲۲).

امثال و حکم دسته‌ی اول، بی آن که در آغاز، واقعا قصدی برای ادبی شدن آن‌ها وجود داشته باشد، به طور طبیعی با آرایه‌های ادبی آمیخته‌اند، چنان که گویی ادبیت، جزو سرشت بیان تجربه‌های عمیق زندگی است. بر این پایه، در امثال و حکم مثنور نیز آرایه‌های بیانی و بدیعی وجود دارد. تا آنجا که می‌دانیم در باره‌ی استعاره دو دیدگاه یافتنی است: دیدگاه اول، استعاره را امر جدایی‌پذیر از زبان و دیدگاه دوم، استعاره را امر جدایی‌ناپذیر از زبان می‌شمارد (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۷). زبان‌شناسان شناختی مبنای کارشان را بر اثبات دیدگاه دوم قرار داده‌اند و به جستجوی استعاره‌های مفهومی در زبان متداول پرداخته‌اند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۷ و بعد). به نظر می‌رسد این دیدگاه با بررسی کاربرد کنایه در زبان متداول بیشتر قابل اثبات باشد، چون کنایه پیوند ذاتی تری با زبان



دارد. صحت این مدعا از واکاوی کاربرد استعاره و کنایه در امثال و حکم بخوبی برمی آید. با این حال، روش تحلیل سنتی، به ویژه در بلاغت اسلامی همچنان برای شناخت آن‌ها کارآمد است. مقاله حاضر قرار است از این منظر کاربرد این دو آرایه را در امثال و حکم فارسی بر اساس کتاب «امثال و حکم» دهخدا مورد واکاوی قرار دهد.

با آنچه گذشت، بنای این مقاله آن است که به چند و چون کاربرد استعاره و کنایه در امثال و حکم فارسی پردازد و بگوید کدام یک از این دو آرایه با ساختار این گونه ادبیات عامه همخوانی بیشتری دارد و هر کدام با چه بسامدی در آن به کار رفته است؟

### پیشینه‌ی تحقیق

درباره جنبه‌های گوناگون امثال و حکم بجز گردآوری آن‌ها که کار مغتنمی است، تاکنون تحقیقاتی انجام گرفته است. یک بخش از این تحقیقات به بررسی جنبه‌های تاریخی آن‌ها مربوط می‌شود؛ مانند ریشه‌های تاریخی امثال و حکم (پرتوی آملی، ۱۳۶۵) و بخشی نیز درباره داستان‌های امثال و حکم نوشته شده است؛ مانند: داستان‌نامه بهمنیاری (بهمنیاری، ۱۳۶۱) و فرهنگ نوین مثل‌های فارسی (ابریشمی، ۱۳۷۶) و فرهنگ امثال سخن (انوری، ۱۳۸۴) و بعضی هم وجوه اجتماعی آن‌ها را مطالعه کرده‌اند؛ مانند کاوشی در امثال و حکم (برقی، ۱۳۵۱) و تمثیل و مثل (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲) و فرهنگ عوام (امینی، ۱۳۵۳). با این حال هنوز امثال و حکم از چشم‌انداز زیبایی‌شناسی مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در حوزه دو آرایه بیانی استعاره و کنایه به این کار اختصاص دارد. جامعه آماری ما برای این منظور، امثال و حکم موجود در کتاب امثال و حکم دهخدا خواهد بود. به منظور کسب نتایج دقیق‌تر امثال و حکم منشور این کتاب را مورد واکاوی قرار می‌دهیم، چه برآنیم که امثال و حکم منشور، با زبان رابطه طبیعی‌تری دارد.



### امثال و حکم در مقام پدیده‌ی زیبایی‌شناختی

امثال و حکم همواره با غرض اقناع به کار می‌روند و بر این پایه ارسطو از «ضرب‌المثل» با عنوان شهود گذشته در فن خطابه نام می‌برد (ارسطو، ۱۳۹۳: ۹۶)، اما بی‌گمان شکل مثل، جنبه‌ی تخیلی دارد، چه عموماً یا از قبیل «مثل باد» بر پایه‌ی تشبیه تمثیل استوار است یا از قبیل «مرغ را به شغال سپردند»، چیزی جز استعاره‌ی تمثیلیه نیست یا از قبیل «مهرة مار دارد»، با کنایه پا می‌گیرد. همچنین و از آن مهم‌تر، همه‌ی این موارد، هنگام تطبیق بر بافت موقعیتی کاربرد آن‌ها، معنای کنایه می‌یابند و بدین گونه در ذات آن‌ها کنایه نهفته است، چنان که می‌توان گفت «مثل باد» کنایه است از «سریع». این نکته ما را وامی‌دارد تا بپذیریم که ساختار امثال و حکم، در وهله‌ی اول بر مبنای کنایه پدید می‌آید.

با این همه، ضمن مثل‌هایی که شکل استعاره‌ی تمثیلیه دارند نیز، وقتی کل یک استعاره‌ی تمثیلیه را در برابر وضعیتی یا حادثه‌ای به کار می‌بریم، وضعیت موجود، مشبه است و مثل به کار رفته مشبه‌به است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۷). در این صورت، کلیدواژه یا کلیدواژه‌های اصلی مثل، استعاره خواهند بود؛ چنان که ضمن مثل «چوب را که برداری، گریه‌ی دزد حساب کار خودش را می‌کند» دو کلید-واژه اصلی مشاهده می‌شود: «چوب» و «گریه‌ی دزد» که هر دو استعاره خواهند بود. همین جنبه‌ی استعاری پاری امثال است که قابلیت کاربرد آن‌ها را در موقعیت‌های گوناگون بالا می‌برد (همان). در این موارد، همچنان کنایه‌ی ساختاری نیز به کار است و همان وجه‌شبه استعاره را می‌سازد. از این چشم‌انداز، گزاره «نشان دادن قدرت باعث فرار مجرم یا ممانعت از جرم می‌شود»، معنای کنایه کل مثل را معرفی می‌کند.

بعلاوه مثل‌های غیر تشبیهی و غیراستعاری و غیرکنایه‌ی، عموماً از نوع حکمتند؛ برای نمونه ضمن عبارت «در نومیدی بسی امید است»، «نومیدی» و «امید» در همان معنای واقعی کاربرد پذیرفته‌اند. از این دست است نمونه‌های:

احتیاط شرط عقل است،

دادن به دیوانگی و گرفتن به عاقلی،

دارندگی و برانندگی،

دنیا به ظلم آباد است، (همان).



### استعاره در امثال و حکم فارسی

در ادامه می‌کوشیم چند و چون کاربرد انواع استعاره را از جهات گوناگون، یعنی استعاره مصرحه و استعاره مکنیه، و ذیل استعاره مصرحه، استعاره مجرده و استعاره مرشحه و استعاره مطلقه، و همچنین استعاره اصلیه و استعاره تبعیه، استعاره تهکمیة و سرانجام، استعاره مفهومی را در امثال فارسی نشان دهیم.

### استعاره مصرّحه

این نوع استعاره هنگامی پدید می‌آید که از تشبیه، مشبه حذف شود و تنها مشبه‌به باقی بماند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

یا به تعبیر دیگر آرایه‌ای است که بنیاد آن، در سخن، بر مستعارمنه یا مانسته است، این گونه که سخنور مانسته را در سخن بیاورد و ماننده را وانهد (کزازی، ۱۳۶۸: ۹۹). استعاره مصرحه، کاربرد بیشتری دارد و بنابراین در امثال فارسی نیز بیشتر به کار رفته است. ناگفته نگذاریم که هنگام برخورد با این امثال لازم است استعاره را از تشبیه بلیغ تشخیص دهیم، چنان که نمونه‌های زیر تشبیه بلیغند، نه استعاره:

آبِ جَفْت است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۲۷)

آبِ حَنَاسْت. (همان: ۲۸)

اما نمونه‌های زیر، استعاره مصرحه دارند:

آتش از چنار بر آید. (همان: ۳۸)

آبگینه و سنگ با هم نسازد. (همان: ۴۰)

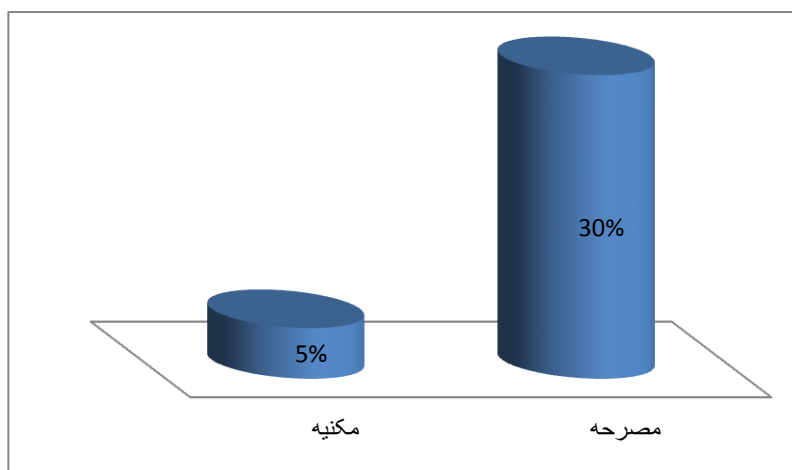
در نمونه‌های بالا، به عنوان استعاره‌های تمثیلیه، «آتش» و «چنار» و «آبگینه» و «سنگ» حکم استعاره مصرحه دارند.

### استعاره مکنیه

استعاره‌های مکنیه امثال، بیشتر از نوع تشخیصند و گاه از نوع حسامیزی:



نصحیت تلخ است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۲۵۴۳)  
 ای فلک! به همه منقل دادی، به ما کلک (همان: ۴۹۶)  
 ای مکه! وه که بس دوری! (همان: ۴۹۸)  
 نه دختر دنیايم، نه پسر آخرت (همان: ۲۵۸۸)  
 مرگ به فقير و غني نگاه نمي کند (همان: ۲۲۱۳)



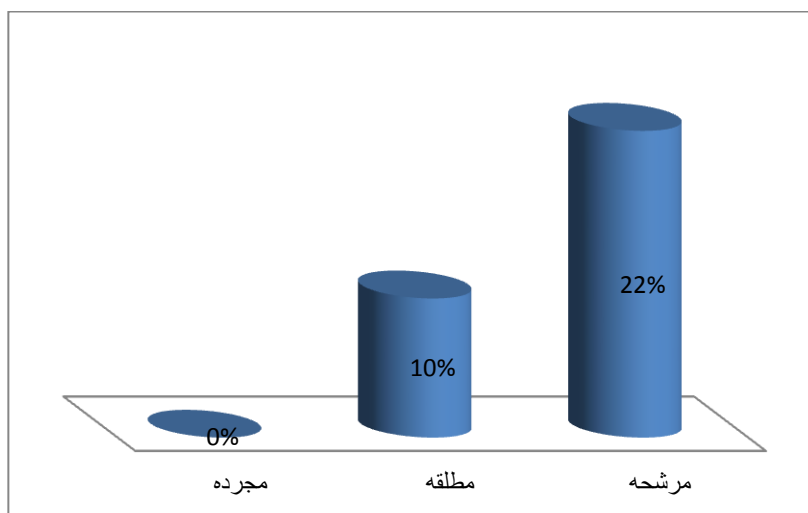
### سه نوع استعاره مصرحه

چنان که اشارت رفت، استعاره مصرحه بر سه قسم مجرده، مرشحه و مطلقه است. استعاره مجرده با ذکر مشبه به و ملائمت مشبه، استعاره مرشحه با ذکر مشبه به و ملائمت مشبه به و استعاره مطلقه با ذکر مشبه به بدون ذکر ملائمت مشبه یا مشبه به یا با ذکر ملائمت هر دو پدید می آید (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴۷). در امثال منثور فارسی مورد بررسی، استعاره مجرده یافت نشد، اما ضمن این امثال، با استعاره مرشحه به وفور و با استعاره مجرده در حد متوسط برخورد کردیم. نمونه های استعاره مرشحه در آن ها از این قرارند:

آسیا باش! درشت بستان، نرم باز ده! (دهخدا، ۱۳۹۰: ۶۸)  
 آس را به دلخواه نمی پزند. (دهخدا، ۱۳۹۰: ۶۹)



آنجا که یوسف است، کسی از پیرهن حرف نمی‌زند (همان: ۸۵)  
آن سبو بشکست و آن پیمانہ ریخت. (همان: ۹۸)  
به شتر مرغ می‌گویند: بار کش! گویند: مرغم؛ گویند: پرواز کن! گویند: اشترم (همان: ۶۸۰)  
جوجه همیشه زیر سبد نمی‌ماند (همان: ۸۷۷)  
حرمت امام‌زاده را متولی نگاه می‌دارد (همان: ۱۰۲۵)  
شال خودم است، لاری می‌پیچم (همان: ۱۴۷۱)  
کرکس که با سر افتاد، کلاغان نیز منقارش زنند (همان: ۱۷۴۱)  
گنج در ویرانه است. (همان: ۱۹۱۰)  
مرغ هرچه فریه‌تر، تخمدانش تنگ‌تر (همان: ۲۲۱۰)  
هر نمرودی را پشه است (همان: ۲۷۵۰)  
هم حلوای مرده‌هاست هم خورش زنده‌ها (همان: ۲۷۷۲)  
در نمونه‌های بالا، ملائمت‌مشبه به هم خود جزئی از استعاره تمثیله و بنابراین استعاره است، چنان  
که ضمن مثل «گنج در ویرانه است»، گنج، مشبه به و ویرانه جزو ملائمت آن و با این حال،  
به خویش استعاره است.  
همچنین ذیلاً نمونه‌هایی از استعاره مطلقه در آن‌ها می‌آید:  
تا آبله در جهان است، مفلس در نمی‌ماند (همان: ۷۸۱)  
خدا نچار نیست، اما در و تخته را خوب به هم می‌اندازد (همان: ۱۰۶۲)  
کاری را که گرگ به سختی انجام دهد، روباه به آسانی از پیش برد (همان: ۱۷۱۸)  
گوسفندان را به گرگ سپردن. (همان: ۱۹۴۹)  
مرغ را به شغال سپردن. (همان: ۲۲۰۹)



### استعاره اصلیه

آن است که مستعار در آن نام گونه (اسم جنس) باشد، مانند شیر به استعاره از پهلوان دلیر، سنبل به استعاره از گیسو و ماه به استعاره از دلدار زیباروی (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۱۹). بسامد این آرایه در امثال و حکم دهخدا پایین نیست:

آن قدر سمن هست که یاسمن گم است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

به شکار شغال روی، سامان شیر کن! (همان: ۶۸۰)

جای شیران، شغالان لانه دارند (همان: ۸۵۹)

حالا چند کلمه از مادر عروس بشنوا! (همان: ۱۰۱۷)

کاجی به از هیچی است (همان: ۱۷۰۳)

کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را هم فراموش کرد (همان: ۱۷۷۱)

مرغ بی وقت خوان را سر برند (همان: ۲۲۰۶)

هر جا سنگ است، به پای لنگ است (همان: ۲۶۷۰)





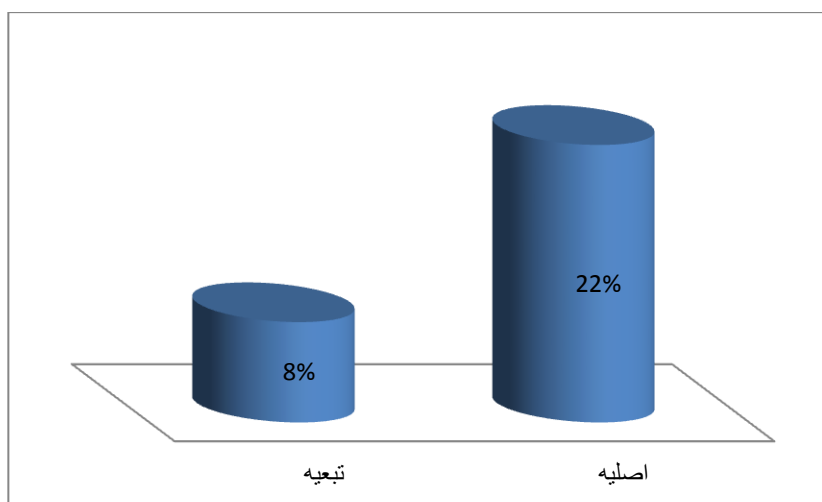
### استعاره تبعیه

آن است که مستعار ساختی از فعل باشد یا واژه‌ای برآمده از فعل (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۱۹). برای نمونه فعل «خندید» در «گل خندید» استعاره از شکوفایی است. این نوع استعاره در امثال فارسی کاربرد چندانی ندارد و با این حال، بدون کاربرد نیز نیست:

آن قدر پز که بتوانی بخوری! (دهخدا، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

چشم بازار را در آورده است! (همان: ۹۰۶)

مشک ریزد، بویش نریزد (همان: ۲۴۰۷)



### استعاره تهکمیّه

تهکم در لغت به معنای «ریشخند» است و استعاره تهکمیّه آن است که بُزدلی را به ریشخند شیر بخوانیم، یا نزاری بیمارتن و ناتوان را رستم بنامیم (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۰۸). البته در بیشتر موارد، کاربرد نام کنایه تهکمیّه بر این دست موارد صادق‌تر است، زیرا جنبه مشابهت میان طرفین برقرار نیست؛ چنان که نمونه زیر از شعر خاقانی که در آن «کریم» به معنای «خسیس» کاربرد یافته، کنایه تهکمیّه است:



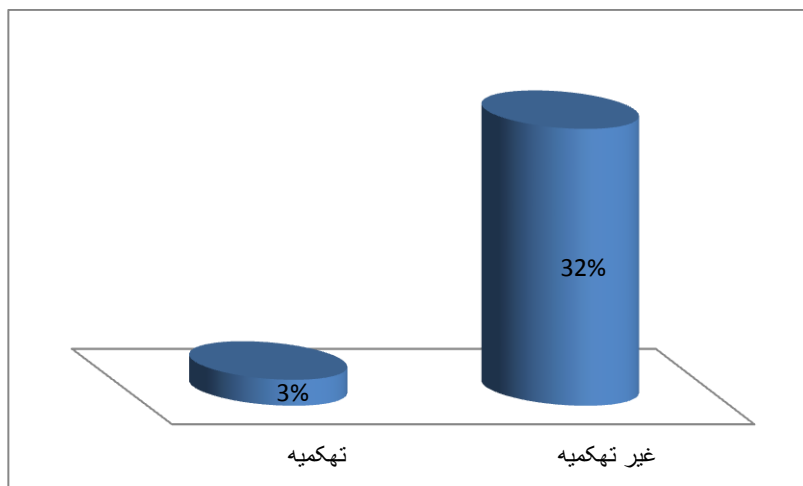
پیش ما بینی کریمانی که گاه مائده ماکیان بر در کنند و گربه در زندان سرا (خاقانی، ۱۳۹۳: ۸۰)

باری، این ساختار هم در امثال با بسامد بسیار پایین قابل مشاهده است:

آفرین به شیری که خورده است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۷۴)

با آن زبان خوشت یا پول فراوانت یا راه نزدیکت (همان: ۵۱۷)

حیف آن‌ها که مردند و آواز تو را نشنیدند (همان: ۱۰۴۱)



### استعاره‌ی مفهومی

چنان که گذشت، امروزه زبان‌شناسان شناختی با نگاهی تازه به استعاره نگریسته‌اند. این نگاه، برخاسته از رویکردی است که می‌کوشد شرح رضایت‌بخشی در وهله‌ی اول، از طبیعت شناخت انسان و در وهله‌ی بعد، از طبیعت زبان انسان به دست دهد (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۹). از منظر زبان‌شناسی شناختی استعاره اساساً یک پدیده‌ی شناختی است، نه صرفاً پدیده‌ای زبانی و آنچه در زبان ظاهر می‌شود، تنها آن پدیده‌ی شناختی را آشکار می‌کند (گلفام، ۱۳۸۱: ۶۱). این رویکرد که نظریه‌ی قدرتمند سنتی استعاره را به چالش کشید، نخستین بار، طی سال ۱۳۹۸ در کتاب سرنوشت‌ساز «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» مطرح شد (کوچش، ۱۳۹۸: ۶). از این



دیدگاه استعاره زاده نیازهای شناختی انسان و جایگاه اصلی کاربرد آن زبان روزمره است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۶) و «اساس استعاره، درک و تجربه چیزی بر اساس مفهوم چیزی دیگر است (همان: ۱۳). چنین دیدگاهی ما را بر آن می‌دارد تا بپذیریم که کاربردهای استعاره، محدود به حوزه مطالعات ادبی نیست و استعاره همچون یک ابزار مفید، نقش مهمی در شناخت پدیده‌ها دارد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) لیکاف و جانسون به طور کلی استعاره‌های زبان روزمره را در سه دسته ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی قرار دادند (کوچش، ۱۳۹۸: ۶۲). حال بینیم وضعیت کاربرد آن‌ها در امثال منثور فارسی چگونه است.

### استعاره‌های ساختاری

در استعاره‌های ساختاری یک مفهوم به شکلی استعاری در چارچوب مفهوم دیگری سازمان می‌یابد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۲۹). در این نوع استعاره، حوزه مقصد، ساختار معرفتی نسبتاً پرمایه‌ای است که از طریق حوزه مبدأ شناخته می‌شود و با آمیختگی دو حوزه، شکل زبانی پیدا می‌کند (کوچش، ۱۳۹۸: ۶۲). برای نمونه در مثل «آدم بی سواد کور است» (همان: ۵۲)، حوزه مقصد بی سواد با حوزه مبدأ نابینایی آمیخته است تا از طریق دلالت‌های حوزه مبدأ به دلالت‌های حوزه مقصد پی ببریم. اینک نمونه‌های دیگر:

آب در دلش تکان نمی‌خورد (همان: ۳۰)

آرد به دهنش گرفته است (همان: ۵۹)

آرزو سرمایه مفلس است (همان: ۵۹)

آشنایی روشنایی است (همان: ۶۹)

آفتاب در مُلکش غروب نمی‌کند (همان: ۷۱)

آفتاب لب بام است (همان: ۷۲)

بچه سر پیری زنگوله پای تابوت است (همان: ۵۷۱)

پدر و مادر، میوه نایابند (همان: ۷۴۱)

پول غول است و ما بسم الله (همان: ۷۶۵)

تابستان، پدر یتیمان است (همان: ۷۸۲)



### استعاره‌های هستی‌شناختی

تجربه‌ی ما از اجسام فیزیکی، بنیان دیگری را برای ادراک فراهم می‌سازد؛ بنیانی که فراتر از جهت‌های مکانی است. هنگامی که این امکان فراهم باشد که تجربه‌هایمان را در قالب اجسام فیزیکی بازشناسیم، این امکان نیز فراهم می‌آید که به آن تجربه‌ها و اجسام، همزمان اشاره کنیم، آن‌ها را بسنجیم و درباره‌ی آن‌ها بیندیشیم (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۴۹). در مقایسه با استعاره‌های ساختاری، استعاره‌های هستی‌شناختی، جنبه‌ی شناختی به مراتب کمتری را برای مفاهیم مقصد فراهم می‌آورند. ناگفته نماند که جاندارپنداری پربسامدترین نوع استعاره‌ی هستی‌شناختی است. در جاندارپنداری، ویژگی‌های انسانی به پدیده‌های غیرانسانی انتقال می‌پذیرند و این فرایند در زبان روزمره هم کاربرد فراوان دارد (کوچش، ۱۳۹۸: ۶۳-۶۴):

آتش جای خود را باز می‌کند (همان: ۴۳)

آدم به امید زنده است (همان: ۵۲)

آدم دانا به نیشتر نزند مشت (همان: ۵۳)

آدمی از سودا خالی نباشد (همان: ۵۵)

غلام بخت باش (همان: ۳۰۲)

ای فلک! به همه منقل دادی، به ما کلک (همان: ۴۹۴)

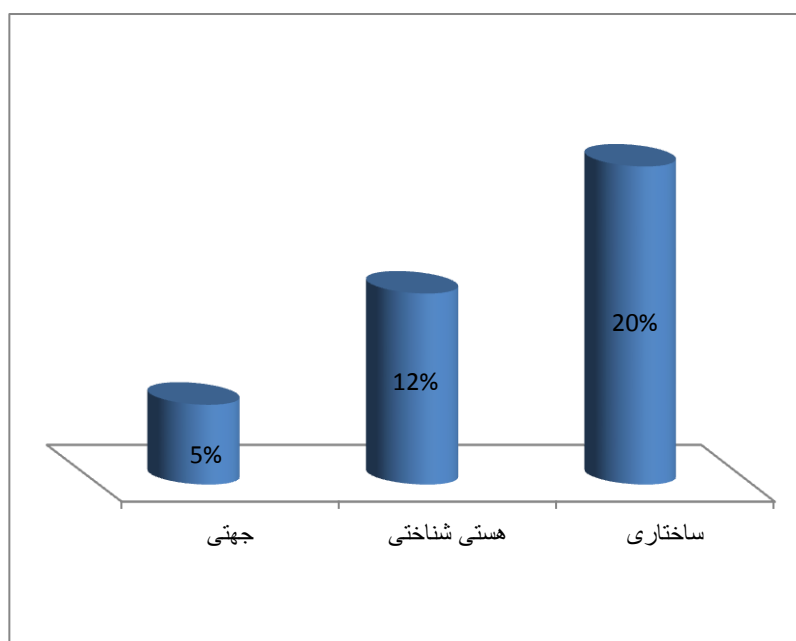
پا روی حق گذاشتن (همان: ۷۳۴)

### استعاره‌های جهتی

در استعاره‌های جهتی یک نظام کاملی از مفاهیم با توجه به نظام کامل دیگری سازمان‌دهی می‌شود. این استعاره‌ها را به این دلیل جهتی می‌گویند که با بسیاری از جهت‌های مکانی پیوند دارند: بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم‌عمق و مرکز-حاشیه. این جهت‌های مکانی نتیجه‌ی ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۲۹). استعاره‌های جهتی حتی در مقایسه با استعاره‌های هستی‌شناختی ساختار مفهومی به مراتب محدودتری برای مفاهیم مقصد ایجاد می‌کنند. کارکرد شناختی آن‌ها،



در عوض، ایجاد انسجام و هماهنگی در مجموعه مفاهیم مقصدی است که در نظام مفهومی ما وجود دارد (کوچش، ۱۳۹۸: ۶۶):  
بالای سیاهی رنگی نیست (همان: ۵۵۳)  
پشت دست داغ کردن (همان: ۷۵۱)



### کنایه

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنای قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند، پس گوینده آن جمله را چنان به کار برد که ذهن شنونده از معنای نزدیک به معنای دور برسد (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷). کنایه در لغت، «فرو نهادن آشکارگی سخن» است، زیرا سخنور به جای آن که اندیشه خویش را، آشکارا و



یکباره، در سخن بگنجانند و به روشنی بازنمایند، آن را در کنایه فرومی‌پیچد و به شیوه‌ای پوشیده و وابسته در سخن می‌آورد (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۵۶).

چنان که گذشت، هر مثل یا حکمت، با عنایت به بافت موقعیتی کاربرد آن، کنایه است و بر این پایه کنایه با امثال و حکم، پیوند بنیادین دارد. در عین حال، کنایه بجز این در جای امثال نیز به کار می‌رود و ذیلاً به واکاوی این دست کاربردها بر اساس اقسام کنایه می‌پردازیم.

### اقسام کنایه به لحاظ وضوح و خفا

#### تلویح

وسائط میان لازم و ملزوم متعدد باشد و این امر معمولاً فهم مکنی‌عنه را با دشواری مواجه می‌سازد (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۱). بسامد این آرایه ادبی در امثال و حکم متوسط است:

آب بی‌لجام خورده است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۲۷)

استخوان لای زخم گذاشتن. (همان: ۲۶۷)

با تیغ و کرباس نزد کسی رفتن (همان: ۵۲۳)

با دنبه سیبیل چرب کردن (همان: ۵۳۴)

به ششدر افتادن (همان: ۶۵۰)

توبه نصوح (همان: ۸۲۴)

چشم زخم میرزا مهدی خانی (همان: ۹۰۹)

کوس لمن الملک زدن (همان: ۱۸۰۳)

گچ را گُخ نپزد (همان: ۱۸۳۹)

گوگرد به فارس بردن (همان: ۱۹۲۴)

مزاجش شیرخشتی است (همان: ۲۲۱۹)

مقامر را دو شش باید و دو یک می‌آید (همان: ۲۴۱۵)

نسخه معین البکاست (همان: ۲۵۳۸)

نقش می‌خواهد و خواب دمر (همان: ۲۵۵۶)



### ایماء

کنایه‌ای است که وسائط آن اندک و مقصودش آشکار باشد و رایج‌ترین نوع کنایه است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۱). بسامد این آرایه بیانی در امثال فراوان است.

آب با غریبال پیمودن (دهخدا، ۱۳۹۰: ۲۴)

آهن سرد کوفتن (همان: ۱۲۲)

از سفیدی گچ تا سیاهی زغال (همان: ۲۱۲)

انگشت قبول به دیده نهادن (همان: ۴۶۹)

با سوزن چاه کندن (همان: ۵۴۵)

پشت دست گزیدن (همان: ۷۵۱)

چار تکبیر خواندن (همان: ۸۵۹)

دستش به دهنش می‌رسد (همان: ۱۱۸۸)

کلاه بر سر کسی گذاشتن (همان: ۱۷۷۳)

گاو را از خر ندانستن (همان: ۱۸۲۷)

ماهتاب گز کردن (همان: ۲۰۰۳)

مشک در آستین نهادن (همان: ۲۴۰۶)

موی از ماست کشیدن (همان: ۲۴۶۵)

نه سر پیاز، نه ته پیاز (همان: ۲۵۹۱)

### رمز

کنایه‌ای است که در آن واسطه‌ها اندکند، اما دریافت معنای کنایی به سادگی صورت نمی‌گیرد و آن را کنایه خفی هم گفته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۲). دلیل دشواریابی معنی در این نوع کنایه آن است که زمان زیادی از دوره کاربرد آن گذشته است و درک وسایط این فهم نیاز به آگاهی تاریخی دارد. بسامد این آرایه بیانی در امثال، همچنان متوسط است.

آب در جگر نداشتن (دهخدا، ۱۳۹۰: ۲۹)



- آب‌دندان (همان: ۳۲)
- آتش‌خوار (همان: ۴۴)
- از شب مرکب ساختن (همان: ۲۱۳)
- با خرس به جوال رفتن (همان: ۵۲۶)
- بارنامه کردن (همان: ۵۴۰)
- دست کفچه کردن (همان: ۱۱۸۹)
- کم زدن (همان: ۱۷۸۸)
- کمیتش لنگ بود (همان: ۱۷۹۱)
- گشادباز (همان: ۱۸۹۴)
- لقمه بقمه است (همان: ۱۹۶۵)
- لیلاج است (همان: ۱۹۷۸)
- مثل خانه گازر (همان: ۲۰۵۱)
- نان در انبان کسی نهادن (همان: ۲۵۱۰)
- نعل افکندن (همان: ۲۵۴۴)

### تعریض

جمله‌ای است اخباری که مکنی‌عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا تمسخر او باشد و از این رو وی معمولاً با شنیدنش آزرده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۳). تعریض در محاورات به‌وفور کاربرد پیدا می‌کند و بسامد این آرایه در امثال و حکم تقریباً زیاد است.

- از بی کفنی زنده است. (دهخدا، ۱۳۹۰: ۱۷۳)
- به کچل گفتند: شستی؟ گفت: بافتم (همان: ۶۸۶)
- پیاز هم خود را داخل میوه‌ها کرده است (همان: ۷۶۷)
- دار و منبر از یک درخت است. (همان: ۱۱۳۲)
- کوزه خالی زود از لب بام افتد (همان: ۱۸۰۲)

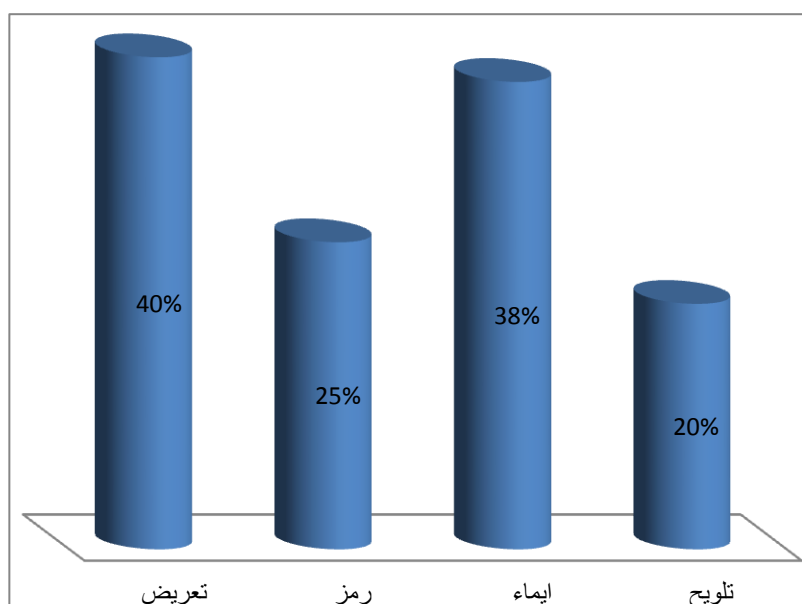




کلوخ نشسته برای سنگ گریه می کند (همان: ۱۷۸۳)

مار که پیر شد، قورباغه سوارش می شود (همان: ۱۹۹۴)

نه شیر شتر، نه دیدار عرب (همان: ۲۵۹۳)



#### اقسام کنایه به لحاظ مکنی<sup>۱</sup> عنه

##### کنایه از موصوف

صفتی می آورند که منظور از آن، موصوف باشد. این نوع کنایه را در امثال و حکم نیافتیم.

##### کنایه از صفت

هم مکنی<sup>۲</sup> به و هم مکنی<sup>۳</sup> عنه صفت باشند. بسامد این نوع از کنایه در امثال و حکم فراوان است:

آب زیر گاه (دهخدا، ۱۳۹۰: ۳۶)

با دندان. (همان: ۵۳۵)



چشته خوار بدتر از میراث خوار است (همان: ۹۰۶)

ده زیان (همان: ۱۲۳۸)

کبک زهره. (همان: ۱۷۲۹)

کور اختر گو (همان: ۱۷۹۷)

گاوریش (همان: ۱۸۲۲)

گداچشم (همان: ۱۸۳۲)

گندم نما و جو فروش (همان: ۱۹۱۴)

مرغ دل (همان: ۲۲۰۸)

ناخن خشک است (همان: ۲۴۹۶)

نان کور (همان: ۲۵۱۱)

### کنایه از فعل یا مصدر

ساختار این نوع کنایه بر اساس فعلی یا مصدری یا جمله‌ای یا اصطلاحی در معنای فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگر است و این رایج‌ترین نوع کنایه است. این ساختار با ساختار مثل‌های زیر مطابقت دارد و بسامد این نوع از کنایه در امثال و حکم بالا است:

آسیا به خون گشتن (دهخدا، ۱۳۹۰: ۶۸)

از باد سبق بردن (همان: ۱۶۴)

از نال خشک کمر بستن (همان: ۲۵۴)

انگشت به دهان گزیدن (همان: ۴۶۷)

باد به چنبر نتوان بست (همان: ۵۲۸)

جیره کس را بر یخ نوشتن (همان: ۸۹۴)

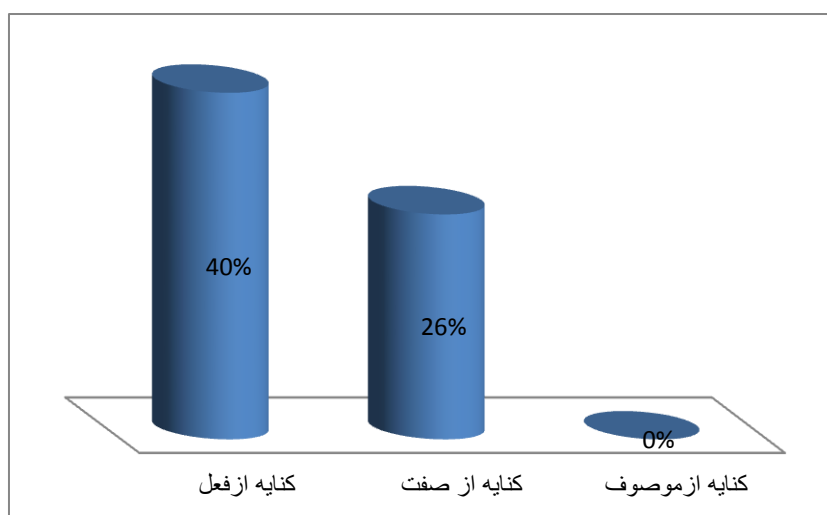
خشت خام به آب افکندن (همان: ۱۰۸۹)

دم کسی را خوردن (همان: ۱۲۱۲)

ککش نگزید (همان: ۱۷۷۱)



- گاو به چرم اندر بودن (همان: ۱۸۲۴)  
نان پشت شیشه مالیدن (همان: ۲۵۰۹)  
وقت سر خاریدن نداشتن (همان: ۲۶۴۳)  
هندوانه زیر بغل کسی دادن (همان: ۲۷۹۵)



### نتیجه گیری

مقاله‌ی حاضر با بررسی و مطالعه‌ی چهار جلد امثال و حکم دهخدا زیبایی‌های بیانی استعاره و کنایه را در مثل‌های منثور آن نشان داد و بسامد آن‌ها را با نمودار پیش روی ما نهاد. از جمله نتایج این مقاله آن است که ساختار امثال و حکم بر پایه‌ی کنایه استوار است. از سوی دیگر، هم وجود استعاره در ساختار امثال مبتنی بر استعاره تمثیلیه و هم وجود انواع استعاره و کنایه به عنوان آرایه‌های غیرساختاری در امثال، اهمیت این دو آرایه را برای ادبی‌سازی و ماندگاری آن‌ها نشان می‌دهد. در مقوله‌ی نوع استعاره، استعاره‌ی مصرحه بسامد بسیار بیشتری نسبت به استعاره‌ی مکنیه داشت که می‌توان به این برداشت رسید که مردم و ادیبان که به وجود آورنده‌ی امثال هستند بیشتر از استعاره‌ی آشکار استفاده می‌کرده‌اند. در بین انواع استعاره‌ی مصرحه، مرشحه دارای بسامد نسبتاً



بالایی بود و مطلقه بسامد متوسط رو به پایینی داشت اما نکته جالب توجه درباره‌ی استعاره‌ی مصرحه‌ی مجرده بود که در امثال و حکم یافت نشد. در بین استعاره‌ی اصلیه و تبعیه، استعاره‌ی اصلیه‌ی بسامد بیشتری دارد که این موضوع نشان دهنده‌ی این است در امثال و حکم از ژرف ساخت واقعی و اصیل استعاره استفاده شده است و دلیل استفاده نشدن و کم استفاده شدن از استعاره‌ی تبعیه را می‌توان نزدیکی ساختار این نوع استعاره به کنایه دانست. در تقابل استعاره‌ی تهکیه و غیرتهکمی نیز، استعاره‌ی غیرتهکمی بسامد بسیار بیشتری دارد که این نکته را یادآور می‌شود مردمان قدیم به دلیل صداقت و سادگی سخنان را مستقیم و بدون تهکم بیان می‌کرده‌اند. در مقوله‌ی کنایه، به دلیل نزدیکی ساختار کنایه به امثال و حکم، انواع کنایه‌ها بسامد بالاتری نسبت به استعاره‌ها دارند. در بین انواع کنایه از لحاظ وضوح و خفا، تلویح و رمز به دلیل سختی و دیر فهمی کنایه بسامد کمتری نسبت به ایماء و تعریض دارند. و دلیل بسامد بالای کنایه‌ی ایماء را می‌توان راحتی و زود فهمی آن دانست و دلیل بسامد بالای تعریض را می‌توان به رسالت واقعی کنایه و تعریض که طعنه زدن است مربوط ساخت. در بین انواع کنایه از؛ فعل، صفت و موصوف، کنایه از فعل بسامد بسیار بیشتری دارد که می‌توان آن را نتیجه‌ی ژرف ساخت واقعی کنایه که در کنایه از فعل است خلاصه شده است، دانست. و بسامد کنایه از صفت در امثال و حکم متوسط است و بسامد کنایه از موصوف صفر است.

### فهرست منابع

- ارسطو، (۱۳۹۳)، فن خطابه، ترجمه پرخیده ملکی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اقبال.
- بارسلونا، آنتونیو، (۱۳۹۰)، استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، مترجم: فرزانه سجودی، تهران، نقش جهان.
- بهمنیاری، احمد، (۱۳۸۱)، داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی، (۱۳۹۳)، دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات زوار.



- خضری، امین، (۱۳۸۲)، فرهنگ نامه امثال و حکم ایرانی، چاپ اول، شیراز، نوید شیراز.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۰)، امثال و حکم، چاپ اول، تهران، انتشارات پارمیس.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۴)، داستان های امثال، چاپ اول، تهران، مازیار.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۸)، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل های فارسی، چاپ اول، تهران، معین.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، بیان، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس.
- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۶۸)، زیباشناسی سخن پارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات علامه طباطبایی.
- کوچش، زلتن، (۱۳۹۸)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، مترجم: شیرین پورابراهیم، چاپ دوم، تهران، سمت.
- کلفام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه، (۱۳۸۱)، زبان‌شناختی و استعاره، تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۳: صص ۵۹-۶.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک، (۱۳۹۴)، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، چاپ اول، تهران، نشر علم.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک، (۱۳۹۷)، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، مترجم: هاجر آقا ابراهیمی، چاپ سوم، تهران، نشر مهارت.
- هاشمی، زهره، (۱۳۸۹)، نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، ادب پژوهی شماره دوازدهم: صص ۱۱۹-۱۴۰.
- هاوکس، ترنس، (۱۳۷۷)، استعاره، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- هارپهام، گلت، (۱۳۸۶)، فرهنگ‌واره اصطلاحات ادبی، مترجم: سیامک بابایی، چاپ اول، تهران، جنگل و جاودانه.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ اول، تهران، انتشارات اهورا.